



مدرسان شریف

فصل اول

«سیر تحول مطالعاتی در رشته روابط بین‌الملل»

درسنامه (۱): چارچوب تحلیلی



مفهوم‌سازی

رشته روابط بین‌الملل که روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان ملت‌ها، دولت‌ها و تمامی مجموعه‌های خرد و کلان مرتبط به این دو اصل (ملت‌ها و دولت‌ها) را مورد مطالعه قرار می‌دهد، معرفتی است که بعد از جنگ جهانی اول به صورت مستقل و مجزا در نظام‌های دانشگاهی و علمی کشورهای مختلف مطرح شده است. این رشته با تأسیس کرسی روابط بین‌الملل در دانشگاه ویلز در سال ۱۹۱۹، برای اولین بار توانست خود را از علوم سیاسی و تاریخ سیاسی جدا سازد و به عنوان یک رشته مجزا و مستقل دانشگاهی مطرح شود. در واقع، باید اشاره کرد که علت فقدان یک نظریه در روابط بین‌الملل قبل از جنگ‌های ناپلئونی و حتی بعد از آن، حاکم بودن نوعی دیدگاه فلسفی و تاریخی در این رشته بود. به عبارت دیگر، مطالعه و شناخت پدیده‌های بین‌المللی در چهارچوب رشته‌های علوم سیاسی، تاریخ و تاریخ دیپلماسی انجام می‌گرفته است. هنگامی که افراد، دانشمندان و دولتمردان می‌خواستند به خارج از مرزهای جغرافیایی کشور یا محیط زندگی خود توجه کنند یا پدیده‌ای را مورد مطالعه قرار دهند و یا یک تصمیم بگیرند، عمدتاً در قالب‌های سنتی و بر اساس تاریخ، حقوق بین‌الملل و حقوق دیپلماتیک می‌اندیشیدند.

نکته ۱: علاوه بر حاکم بودن دیدگاه فلسفی، دلیل دیگر عدم نظریه‌پردازی به ماهیت و ذات خود سیاست برمی‌گردد؛ اساساً یک عنصر منطقی در رفتارهای سیاسی وجود دارد که مانع از هرگونه تحلیل نظری در این رشته شده و علاوه بر آن، عنصر عارضی آن نیز مانع از هرگونه درک تئوریک می‌شود.

تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم، مطالعات مربوط به روابط بین‌الملل در قالب اندیشه‌ها و تفکرات سیاسی و همچنین تجزیه و تحلیل رویدادهای بین‌المللی بر اساس بررسی‌های روزنامه‌ای و تاریخ‌نگاری انجام می‌گرفت و استمرار منظمی نداشت و هر یک از محققان بر مبنای زمینه‌های ذهنی و مطالعاتی خود به بررسی موضوعات روابط بین‌الملل می‌پرداختند. روابط بین‌الملل معمولاً قلمرو جداگانه مورخان، روزنامه‌نگاران و گاه حقوقدانان و علمای اخلاق بود.

وقوع جنگ جهانی اول، زمینه‌های لازم را برای رشد دو مکتب نوظهور آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی فراهم کرد. در واقع باید گفت که علل وقوع جنگ، چگونگی توقف آن و تحقق شرایط صلح بود که باعث شد دو مکتب فکری عمده در روابط بین‌الملل پدید آیند، اما زمینه‌های فکری و تبیینی این دو نحله نیز متأثر از تاریخ روابط بین‌الملل و فلسفه سیاسی بود. در واقع طرفداران مکاتب مزبور عمدتاً بر اساس تفکرات «کانت» و «هابز»، نظریات خود را ارائه می‌کردند. بدین ترتیب باید گفت که بعد از جنگ جهانی اول، مجموعه اندیشه‌های پیشین (اندیشه‌های فلسفی) و رویدادهایی از جمله جنگ جهانی اول، محققان را به تجزیه و تحلیل جدیدی از سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل واداشت. در ابتدای تأسیس این رشته، جو غالب با تفکر آرمان‌گرایی بود که از تفکرات افرادی چون کانت الهام گرفته بود. در واقع وقوع جنگ و تفکر در مورد جلوگیری از شروع دوباره آن باعث شد که اندیشمندان و سیاست‌گذاران با دخیل کردن مفهوم اخلاق و تعهد در قبال معاهدات و قراردادهای در تفکرات خود، سعی داشتند جنگ و شرایط جنگ را از بین ببرند و صلح را حفظ کنند. این اندیشمندان با الهام از نظریه صلح دائمی یا ابدی کانت، بر آن شدند تا دنیایی را ترسیم کنند که جنگ برای همیشه در آن از بین رفته باشد. در واقع تأکید بر اخلاقیات، هنجارها، حقوق بین‌الملل و لیبرالیسم از ویژگی‌های اساسی آرمان‌گرایی بود. بنابراین می‌توان گفت که مهم‌ترین علت به وجود آمدن رشته روابط بین‌الملل و به طور کلی نظریه‌پردازی در مورد روابط بین‌الملل پاسخ‌گویی به این سؤال بود که چگونه می‌توان از جنگ جلوگیری کرد و صلح را به وجود آورد؟ این سؤال بنیادین، پایه اولیه و اساسی تمام مکاتب فکری در روابط بین‌الملل شد، چرا که تأسیس رشته روابط بین‌الملل در سال ۱۹۱۹ به عنوان یک رشته آکادمیک و علمی بعد از جنگ جهانی اول و به منظور پاسخ‌گویی و اندیشیدن به این سؤال قابل توضیح است.

علت اولیه فقدان یک نظریه در روابط بین‌الملل، حاکم بودن دیدگاه فلسفی تا پایان جنگ‌های ناپلئونی در سیاست بین‌الملل بود. آن نوع نظریه‌پردازی که بعد از پایان جنگ دوم جهانی آغاز شد، بسیار انتزاعی است و جنبه غیر تاریخی دارد.



آنچه تاریخ سیاست بین‌الملل را از یک نظریه متمایز می‌سازد، تنها شکل ظاهری آن است و نه جوهره آن. اصولاً کارکرد تئوریک (نظری) یک نظریه روابط بین‌الملل به میزان بسیاری به محیط سیاسی‌ای بستگی دارد که نظریه در آن عمل می‌کند.

کج مثال ۱: کدام یک از موارد زیر پوشش‌دهنده مقولاتی هستند که برای مطالعه سیاست بین‌الملل، در نظر گرفته می‌شوند؟ (دکتری ۹۵)

- (۱) معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی
 (۲) شرکت‌های فراملی، بازارهای مالی، سازمان‌های غیرحکومتی
 (۳) جامعه بین‌المللی دولت‌ها، موازنه قدرت، نظام بین‌الملل و نابرابری
 (۴) تجارت بین‌الملل، دولت - ملت، جهانی‌شدن و مناظره‌های بین پارادایمی

پاسخ: گزینه «۴» دانشمندان سیاست بین‌الملل جهان را از سه منظر لیبرالیستی، محافظه‌کاری و انقلابی مورد بررسی قرار می‌دهند که هر یک از این دیدگاه‌ها جهان را از دیدگاه مخصوص نگاه می‌کنند. اما به طور کلی مواردی مانند: تجارت بین‌الملل، دولت - ملت، جهانی‌شدن و مناظره‌های بین پارادایمی در مطالعه سیاست بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود.

کج نکته ۲: علت اصلی پررنگ‌تر شدن دیدگاه‌های هابز و کانت به عنوان دو فیلسوف در قالب تفکرات واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی از نگاه فلسفی، حاکم شدن اندیشه‌های روابط بین‌الملل در فاصله دو جنگ جهانی بوده است.

کج مثال ۲: کدام یک از مدل‌ها، در چهارچوب نظریه «صحیح دموکراتیک» مطرح نمی‌شوند؟ (سراسری ۹۵)

- (۱) بازی‌ها
 (۲) توپ بیلیارد
 (۳) فرهنگ و هنجارهای دموکراتیک
 (۴) محدودیت و تنگناهای نهادی

پاسخ: گزینه «۲» نظریه صلح دموکراتیک، نظریه‌ای است که فرض می‌کند دموکراسی‌ها از درگیر شدن در منازعات مسلحانه با دیگر دموکراسی‌های شناخته‌شده خودداری می‌کنند. در چهارچوب این نظریه می‌توان از مدل‌هایی مانند مدل بازی‌ها، فرهنگ و هنجارهای دموکراتیک و محدودیت و تنگناهای نهادی نام برد. مدل توپ بیلیارد معمولاً در مکتب واقع‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کج مثال ۳: فرانظریه روابط بین‌الملل، چیست؟ (سراسری ۹۵)

- (۱) جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل
 (۲) جامعه‌شناسی پدیده‌های بین‌المللی
 (۳) هر چیزی فراتر از نظریه روابط بین‌الملل
 (۴) نظریه‌ای در مورد نظریه روابط بین‌الملل

پاسخ: گزینه «۴» منظور از مباحث فرانظری در روابط بین‌المللی مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. در حقیقت فرانظریه روابط بین‌الملل، نظریه‌ای در مورد نظریه روابط بین‌الملل است.

این مطالعات بعد از جنگ جهانی اول دارای چند اشکال اساسی بود که باعث می‌شد تفکرات در قالب‌های فلسفی و سنتی خود باقی بماند و شاهد ورود نظریه‌پردازی علمی نباشیم:

۱- نبود یک روش مشخص و سیستماتیک در مطالعات. ۲- نبود اصول و قوانین کلی در تفکرات خود. ۳- ناتوانی در تشخیص متغیرهای گوناگون و ارتباطی بین متغیرها. ۴- پرداختن به مسائل توصیفی-تاریخی در سیاست بین‌الملل و نبود تحلیل رویدادها. ۵- بررسی زمینه رویدادهای جاری بین‌المللی. ۶- تبیین و تشریح علل وقوع جنگ و چگونگی ایجاد صلح از نگاه اخلاقی کانتی. ۷- عدم وجود مبانی و پایه‌های علمی که باید یک نظریه علمی داشته باشد. ۸- تحلیل مسائل جاری بین‌المللی. ۹- کم‌توجهی به شبیه‌سازی‌ها. ۱۰- کوشش اندک در دستیابی به اصول کلی در روابط بین‌الملل.

نبود مبانی علمی نظریه‌پردازی در اندیشه متفکران سنت‌گرا و ناتوانی آن‌ها در تبیین و تحلیل رفتار دولت‌ها در صحنه سیاست بین‌الملل، موجب شد که محققان به اتخاذ روش‌های علمی روی آورند. از آنجا که فکر غالب در دوره بین جنگ، تفکر آرمان‌گرایی بود، ناتوانی آن‌ها در تبیین رویدادها و پیش‌بینی آینده که منجر به وقوع جنگ جهانی دوم شد، متفکران را بر آن داشت که یک روش علمی اتخاذ کنند. به طور کلی در روش علمی سه ویژگی توصیف، تبیین و پیش‌بینی وجود دارد که روش سنت‌گراها فاقد این ویژگی‌ها بود.

مشکلات بررسی علمی روابط بین‌الملل: ۱- ناهمگونی جامعه بین‌المللی ۲- تعدد متغیرها ۳- وجود بازیگران غیر حکومتی ۴- دگرگونی در شرایط و مقتضیات بین‌المللی ۵- کمیت‌ناپذیری عوامل کیفی ۶- در اختیار نداشتن اطلاعات محرمانه.

کج مثال ۴: یکی از مهمترین موانع نظریه علمی - تجربی در روابط بین‌الملل عبارت است از: (دکتری ۹۲)

- (۱) عدم کفایت و قطعیت داده‌ها ناشی از تکرارناپذیری پدیده‌های بین‌المللی
 (۲) امکان قضاوت عینی به جای قضاوت ارزشی
 (۳) وجود عینی جهان روابط بین‌الملل خارج از ذهن
 (۴) تفکیک ارزش‌ها از واقعیت‌های بین‌المللی

پاسخ: گزینه «۱» عدم کفایت و قطعیت داده‌های ناشی از تکرارناپذیری پدیده‌های بین‌المللی از مهمترین موانع نظریه علمی - تجربی در روابط بین‌الملل است.

در اینجا لازم است اشاره‌ای به نظم بین‌المللی حاکم داشته باشیم که نظریه‌پردازی‌های روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد. نظم بین‌المللی حاضر، حاصل قراردادی است که در سال ۱۶۴۸ پس از جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا شکل گرفت و پیامد آن به وجود آمدن دولت ملی است. دولت ملی که دارای چهار ویژگی **حاکمیت، سرزمین، حکومت و مردم** است، در گوهر و ذات خود ماهیتی **آنارشیک** دارد. کم و کیف جمعیت از لحاظ حقوقی تأثیری در ایجاد دولت ندارد. از لحاظ حقوقی وسعت سرزمین شرط تشکیل دولت به حساب نمی‌آید. در نظام داخلی، اتخاذ تصمیمات و اجرای آن‌ها به دست نهادها و دستگاه‌های گوناگون به دلیل وجود عنصر حاکمیت محقق می‌شود. عناصر تشکیل‌دهنده دولت، یک کل تجزیه‌ناپذیر است و کاستی در هر یک از عناصر چهارگانه، موقعیت دولت را به عنوان یک واحد سیاسی خدشه‌دار می‌کند. در این نظم، اعمال حاکمیت در داخل کشور مبنایی **حقوقی** و در خارج از کشور، بعدی **سیاسی** دارد. در نظم بین‌المللی، مرزها تثبیت و صحنه داخل و خارج کاملاً از هم جدا می‌شوند. از سوی دیگر، ظهور امپریالیسم نیز از همین نظام نشئت گرفته است که دولت‌ها را وادار به واکنش در مقابل کشورهای امپریالیستی می‌کند. موج استقلال‌طلبی و ایجاد روحیه ناسیونالیسم در کشورهای مختلف نیز از جمله نتایج نظام حاکم وستفالیایی است. این موج استقلال‌طلبی و ناسیونالیسم از سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ سر برآورد و نمونه بارز آن موج جمهوری خواهی در کشورهای اروپایی بود. اما ناسیونالیسم برآمده در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم در اروپا که نمونه بارز آن در ایتالیا و آلمان (فاشیسم و نازیسم) رخ داد، دارای ویژگی منحصر به فردی نسبت به موج اول بود و آن عبارت است از: **تهاجمی و تعرضی بودن آن**. در کنار نظام وستفالیایی برآمده از این معاهده در سال ۱۶۴۸ (که دولت ملی برآیند آن بود) نظام امپراطوری وجود داشت که بر سلطه‌جویی در بعد خارجی تأکید دارد. آن‌ها منافع خود را با فدا کردن منافع دیگران کسب می‌کنند.

(دکتری ۹۵)

کلمه مثال ۵: ویژگی‌های اصلی حاکمیت، کدام‌اند؟

(۱) دائمی، قوانین طبیعی، قراردادی، مطلق

(۲) دائمی، تقسیم‌ناپذیری، مطلق، دستورات الهی

(۳) تقسیم‌ناپذیری، قراردادی، مطلق، دستورات الهی

(۴) تقسیم‌ناپذیری، دستورات الهی، مبتنی بر قوانین طبیعی، قراردادی

پاسخ: گزینه «۲» حاکمیت به عنوان عنصر جوهری تشکیل‌دهنده دولت دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

(۱) دائمی بودن (۲) تقسیم‌ناپذیری (۳) مطلق بودن (۴) دستورات الهی

آثار عهدنامه صلح وستفالی عبارت‌اند از: ظهور واحدهای مستقل جدید، توجه بیشتر به حقوق بین‌الملل، برقراری موازنه قدرت و تقویت سیستم امنیت دسته‌جمعی. این روند پس از وقوع انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ تکمیل شد.

(سراسری ۸۶)

کلمه مثال ۶: قرارداد وستفالی منجر به تأسیس شد.

(۱) نظام امپریالیستی (۲) ملت - دولت (۳) همکاری بین‌المللی (۴) جهانی شدن نظام بین‌المللی

پاسخ: گزینه «۲» قرارداد وستفالی، قراردادی است که در سال ۱۶۴۸ بعد از جنگ‌های سی‌ساله مذهبی، بین طرفداران نظام موجود با نظام جدید در حال ظهور دولت - کشور شکل گرفت و از دو بخش اسنابروک و مونستر تشکیل شده است و در آن موجودیت دولت - ملت به رسمیت شناخته شده است. نظام امپریالیستی سال‌ها بعد از پایان قرارداد شکل گرفت.

اشکال استعمار:

۱- **منطقه نفوذ:** سرزمینی که به دست دو یا چند قدرت خارجی به صورت حوزه‌های نفوذ تقسیم می‌شود و هر یک از قدرت‌ها در حوزه دیگری دخالت نمی‌کند، مانند ایران که بین انگلیس و روسیه به صورت مناطق نفوذ تقسیم شد.

۲- **تحت‌الحمایه بودن:** تقسیم صلاحیت‌های اداره یک سرزمین به طور نامساوی میان دو کشور مانند تحت‌الحمایه بودن مصر توسط انگلیس (بریتانیا).

۳- **کندومینیوم:** اداره یک سرزمین به طور مشترک به دست چند کشور مانند مجمع‌الجزایر هیبیرید که توسط انگلیس و فرانسه اداره می‌شد.

۴- **کاپیتولاسیون:** رفتار با بیگانگان طبق قوانین کشور خودشان و نه بر طبق قوانین کشوری که در آن مقیم هستند.

۵- **قیومیت:** سرزمین‌هایی که بعد از جنگ جهانی اول و با اجازه جامعه ملل و توسط انگلیس و فرانسه اداره می‌شدند که بعد از جنگ جهانی دوم تحت نظارت سازمان ملل درآمدند.

مطالعه روابط بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم

ناتوانی سنت‌گرایان در تحلیل و تبیین رفتار دولت‌ها در سطح بین‌المللی که منجر به وقوع جنگ جهانی دوم شد، محققان و اندیشمندان روابط بین‌الملل را بر آن داشت تا رهیافت و روشی علمی را در بررسی تعاملات و روابط میان دولت‌ها اتخاذ کنند. به عبارت دیگر، اندیشمندان به این نتیجه رسیدند که توصیف محض در روابط بین‌الملل نمی‌تواند آینده روابط بین‌الملل و رفتار دولت‌ها را پیش‌بینی کند، بنابراین با اتخاذ رهیافت علمی و جهت‌گیری در راستای



ایجاد یک نظریه علمی با ویژگی‌های مشخص آن، سعی کردند با تغییر روش‌شناختی خود، رشته روابط بین‌الملل را از حالت تاریخی و توصیفی صرف - که نوعی سکون نیز در آن مشاهده می‌شد - درآوردند و با وارد کردن روش علمی در تحلیل پدیده‌ها به آن نوعی پویایی ببخشند.

نکته ۳: در روابط بین‌الملل تلاش بر این است که قانونمندی‌های رفتاری میان بازیگران درک شود، بنابراین ارزش‌های سیاسی، اصولی هستند که ویژگی پسینی دارند. در کنار این ارزش‌ها، ارزش‌های دیگری نیز وجود دارد که ویژگی پیشینی دارند؛ ارزش‌های تأسیسی یکی از این ارزش‌ها هستند که به موجب قرارداد تأسیس در مورد رژیم‌های مختلف مطرح می‌شوند.

اما سؤال مهم، این است که چرا رشته روابط بین‌الملل تا دوره بعد از جنگ جهانی دوم به صورت علمی مورد بررسی و مطالعه قرار نمی‌گرفت. در واقع با وجود اینکه رشته‌های دیگری چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی همواره به صورت علمی مورد مطالعه قرار می‌گرفتند، رشته روابط بین‌الملل همچنان به صورت سنتی مطالعه می‌شد. به عبارت دیگر، علت تأخیر در ورود یک نظریه علمی در روابط بین‌الملل، این دیدگاه بود که **انسان قادر به تغییر و دگرگونی در روابط بین‌الملل میان ملت‌ها نیست**. اینگونه تفکر تفاوت فاحشی با این دیدگاه داشت که در روابط میان ملت‌ها، دولت‌ها و انسان‌ها چنان توانایی و ظرفیتی دارند که می‌توانند روابط موجود را به نفع خویش دگرگون سازند. بدین ترتیب این تصور که روابط موجود میان دولت‌ها بر اساس اراده انسان‌ها ایجاد شده و آن‌ها قادر به کنترل، تغییر و اصلاح آن هستند، زمینه مناسبی را برای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل فراهم می‌آورد. دلیل دوم، **فقدان تفکر علمی و سیستماتیک برای شناخت و درک تئوریک و عینی روابط بین‌الملل** است. غلبه نگاه به سیاست (قدرت) به عنوان رفتار شیطانی و موضع‌گیری منفی نسبت به اهداف کشورها در سیاست خارجی، مانع از به وجود آمدن امکانات ذهنی لازم برای ایجاد بسترهای مناسب نظری در رشته روابط بین‌الملل بود. سومین دلیل به **مبهم بودن و تکرارناپذیری رویدادهای بین‌المللی** برمی‌گردد. بسیاری از رویدادهای بین‌المللی منحصر به فرد هستند و نمی‌توان یک رابطه منطقی میان آن‌ها به وجود آورد. اصولاً نظریه‌پردازی، حاصل ایجاد یک ارتباط منطقی میان رویدادهای بین‌المللی است و عدم کشف این ارتباط منطقی مانع از نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل شد.

کج مثال ۷: در نظام جهانی امروز، کدام یک از گزینه‌های زیر گویای مقایسه‌ی صحیح سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل است؟ (دکتری ۹۱)

۱) مطالعه‌ی اقدامات و کنش و واکنش‌های دولت‌ها و واحدهای سیاسی بین‌المللی سازنده‌ی سیاست بین‌الملل و انواع اقدامات و کنش و واکنش‌های حکومت‌ها و نهادهای غیردولتی سازنده‌ی روابط بین‌الملل است.

۲) پیگیری و تأمین منافع ملی دولت‌ها از راه‌های گوناگون، سازنده‌ی سیاست بین‌الملل است و اعمال قدرت در تعامل با یکدیگر از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی سازنده‌ی روابط بین‌الملل می‌باشد.

۳) تعاملات و رفتارهای بازیگران دولتی و غیردولتی که از قدرت برخوردارند بیانگر سیاست بین‌الملل و تعاملات و کنش و واکنش‌های گوناگون تمامی واحدهای حکومتی و غیرحکومتی گویای روابط بین‌الملل است.

۴) دولت‌ها بازیگران سیاست بین‌الملل هستند که کارکردهای گوناگون بین‌المللی دارند و در روابط بین‌الملل بازیگران متعدد و متفاوتی از جمله دولت‌ها حضور دارند.

پاسخ: گزینه «۱» مطالعه اقدامات و کنش و واکنش‌های دولت‌ها و واحدهای سیاسی بین‌المللی سازنده‌ی سیاست بین‌الملل و انواع اقدامات و کنش و واکنش‌های حکومت‌ها و نهادهای غیردولتی سازنده‌ی روابط بین‌الملل است.

نکته ۴: از دلایل دیگر علمی شدن مطالعه روابط بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم، حاکم شدن دیدگاه رفتارگرایی در دهه ۵۰ و ۶۰ بر عرصه مطالعات علوم انسانی بود که منجر به ورود اندیشه‌های رفتارگرایی در حوزه روابط بین‌الملل شد.

بدین ترتیب پس از جنگ جهانی دوم، **مطالعات علمی در روابط بین‌الملل رونق گرفت** و نظریه‌پردازی وارد حوزه روابط بین‌الملل شد. به طور کلی نظریه‌ها نوعی نظم ذهنی در روابط بین‌الملل به وجود می‌آورد و ما را قادر می‌سازد تا رویدادهای پراکنده کنونی و گذشته را مفهوم‌سازی کنیم و از طریق ایجاد یک ارتباط منطقی میان پدیده‌ها و با تحلیل گزاره‌های موجود، بتوانیم آینده را پیش‌بینی کنیم. این ظرفیت در نظریه‌ها وجود دارد تا بتوان با پدیده‌های گوناگون به صورت منسجم و منطقی برخورد کرد. **در واقع باید اذعان کرد که نظریه دارای دو عنصر تحلیلی و سنتزی است**. در اینجا مقصود از تحلیل، شکافتن موضوع و جدا کردن موضوعات و پدیده‌ها از یکدیگر است و مراد از سنتز، دوباره سوار کردن و کنار هم گذاردن اجزا و پدیده‌ها در یک مجموعه معنادار است که می‌تواند شکل‌دهنده یک نظریه علمی در روابط بین‌الملل باشد. در واقع با مطالعات ذهن‌گرایانه پس از جنگ جهانی دوم شاهد نگرش کلیشه‌ای به روابط دولت‌ها هستیم. در اینجا لازم است بین نظریه علمی در روابط بین‌الملل با حقوق بین‌الملل، نوعی تفاوت قائل شویم؛ آنچه در حقوق بین‌الملل مدنظر قرار می‌گیرد، **بایدها و نبایدها است**، زیرا حقوق، مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهاست اما در عرصه روابط بین‌الملل **با هست‌ها و نیست‌ها سروکار داریم و تصمیم‌گیرندگان بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند**. از سوی دیگر، **مطالعات افرادی چون راپوپورت و بولدینگ سبب شد تا میان متخصصین روابط بین‌الملل و مردم‌شناسان ارتباط ایجاد شود**.

اما نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل چند مشکل عمده داشت و آن اینکه بر خلاف علوم دقیقه که پدیده‌ها و متغیرهای آن اموری ثابت هستند، پدیده‌هایی که یک نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل با آن روبه‌روست، واحدهای سیاسی رسمی و غیر رسمی متشکل از انسان‌هایی هستند که عوامل گوناگونی در تصمیم‌گیری آن‌ها

دخیل است. بنابراین بر خلاف علوم دقیقه، دانشمندان روابط بین‌الملل نمی‌توانند تمام متغیرهای دخیل در یک پدیده را استخراج کنند و روابط آن‌ها را به دقت بسنجند. یکی دیگر از مشکلات نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل به کیفی بودن بسیاری از پدیده‌ها برمی‌گردد. در روابط بین‌الملل بر خلاف علوم دقیقه چون فیزیک، شیمی و ... که دانشمندان با متغیرها و پدیده‌های کمی سر و کار دارند، دانشمندان روابط بین‌الملل با پدیده‌هایی روبه‌روست که اولاً حاصل اقدامات ذهن انسانی است و ثانیاً امکان تبدیل این پدیده‌های کیفی و مطالعه کمی آن‌ها وجود ندارد. مثلاً عنصری چون منافع ملی، ایدئولوژی، مشروعیت سیاسی و ... را نمی‌توان به صورت کمی بررسی کرد. مشکل دیگر نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، عدم امکان شناسایی تمام متغیرهای دخیل در یک رویداد و پدیده است و بنابراین تحلیل‌ها نسبی است و قطعیت ندارد. ممکن است متغیرهایی در تحلیل مسائل دخیل باشند که امکان شناسایی آن‌ها به دست فرد تحلیل‌گر وجود نداشته باشد. همچنین وجود متغیرهای گوناگون و نشناختن دقیق آن‌ها و دشواری تمایز بین متغیرهای مستقل و وابسته از یکدیگر و سرانجام دشواری تشخیص علت‌ها از معلول‌ها، همگی از مسائلی است که دانشمندان روابط بین‌الملل را در تبیین و تحلیل روابط میان پدیده‌ها با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌کند.

مشکل عمده دیگر این است که دانشمندان روابط بین‌الملل با زمینه‌های ذهنی، تاریخی و فرهنگی‌اش وارد عرصه نظریه‌پردازی می‌شود. همچنین تفسیرها و تحلیل‌هایی که ارائه می‌شود در چهارچوب‌های تاریخی، فرهنگی و ذهنی خود دانشمندان امکان‌پذیر است. در واقع دانشمندان از نگاه خود (که دارای پس‌زمینه‌های زبانی، قومیتی و فرهنگی است) به تحلیل می‌پردازد و بنابراین بخشی از انتخاب‌ها و تحلیل‌های او ناشی از تعصبات وی است. بر این اساس، ما نمی‌توانیم درک درستی از رشته روابط بین‌الملل داشته باشیم. در واقع این رشته خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه مبتنی بر مفروضات خاصی است که محصول زمینه‌های ذهنی است.

نکته ۵: ورود عناصر مربوط به علوم دقیقه منحصر به حوزه روابط بین‌الملل نیست و در رشته‌های دیگر علوم انسانی نیز محل منازعه و جدال بوده است. ابطال‌گرایی پوپری واکنشی به تمام این مجادلات بود. پوپر معتقد بود که نظریه علمی تا زمانی معتبر است که توسط نظریه‌ای دیگر به چالش کشیده نشده باشد.

با وجود مشکلاتی که برای نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل برشمردیم، نظریه‌پردازی از جنگ جهانی دوم به بعد وارد حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل شد. اولین شخصی که چهارچوب‌های نظری و تئوریک را وارد رشته روابط بین‌الملل کرد، هانس. جی. مورگنتا بود. او با تدوین نظریه واقع‌گرایی توانست یک نظریه منطقی و منسجم درونی از رفتار دولت‌های ملی ارائه دهد. نظریه واقع‌گرایی وی تقریباً دو دهه در مرکز توجه نظریه‌پردازان بود و تاکنون که نزدیک به شش دهه از انتشار آن می‌گذرد، همچنان موضوع بحث محافل علمی است. مورگنتا با تدوین کتاب «سیاست میان ملت‌ها» در دهه ۱۹۵۰ توانست با تبیین واقعیت‌های سیاست بین‌الملل و دخیل کردن اصول علمی در تحلیل پدیده‌های بین‌المللی، یک نظریه جامع و منطقی ارائه دهد که بتواند سیاست بین‌الملل را تحلیل کند. بنابراین می‌توان مورگنتا را پدر علم روابط بین‌الملل دانست. اندیشمندان قبل از وی صرفاً به تحلیل تاریخی و فلسفی رویدادها و پدیده‌های بین‌المللی مبادرت می‌ورزیدند، اما مورگنتا توانست با رویکردی واقع‌گرایانه و با دخیل کردن اصول روش علمی نظریه‌پردازی، به تبیین پدیده‌ها بپردازد و نظریه میسوطی در این زمینه ارائه دهد.

با این تفاسیر می‌توان گفت که واقع‌گرایی، اولین نظریه علمی در روابط بین‌الملل است. البته شایان ذکر است که در اواخر دهه ۱۹۷۰، کنت والتز با تدوین کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» توانست ضمن تکمیل نظریه واقع‌گرایی مورگنتا بر جنبه‌های پوزیتیویستی و اثبات‌گرایانه نظریه واقع‌گرایی تأکید کند و با برجسته ساختن نقش ساختار بین‌الملل، نظریه نواقص‌گرایی را تدوین کند.

کلمه مثال ۸: از نظر مورگنتا، نظریه عبارت است از:

(دکتری ۹۱)

- ۲) به اثبات رساندن مجموعه‌ای از تبیین‌های قابل تعمیم
- ۴) انتزاع کردن، تعمیم دادن و مرتبط ساختن

- ۱) جمع‌آوری داده‌ها و معنا بخشیدن به آن‌ها از طریق برهان
- ۳) کشف روابط یا مفاهیم جدید براساس اسناد و مدارک

پاسخ: گزینه «۳» از نظر مورگنتا، نظریه عبارت است از کشف روابط یا مفاهیم جدید براساس اسناد و مدارک.

نکته ۶: توصیف، تبیین و قابل پیش‌بینی بودن، سه ویژگی نظریه‌پردازی علمی است. در واقع کارکرد نظریه این است که با توصیف و تبیین پدیده‌های گوناگون بتواند به نوعی آینده را نیز پیش‌بینی کند.

(دکتری ۹۳)

کلمه مثال ۹: کدام گزینه تعریف صحیحی از نظریه روابط بین‌الملل ارائه نمی‌کند؟

- ۱) مطالعه نظام‌مند پدیده‌های قابل مشاهده مربوط به رفتارهای گوناگون انواع روابط میان واحدهای ملی
- ۲) توضیح قوانین مشخص‌کننده ارتباطات احتمالی میان پدیده‌های بین‌المللی
- ۳) مشاهده توالی تاریخی رویدادهای بین‌المللی به منظور ارائه استانداردهای لازم برای معنادادن به این رویدادها
- ۴) چارچوبی از کلیت بخشی تجربی و از لحاظ درونی سازواره‌ای که دارای قدرت توصیفی و توضیحی اجزاء روابط بین‌الملل می‌باشد.

پاسخ: گزینه «۳» مشاهده توالی تاریخی رویدادهای بین‌المللی به منظور ارائه استانداردهای لازم برای معنا دادن به این رویدادها، تعریف یک نظریه در علم روابط بین‌الملل نیست. به مطالعه نظری روابط بین‌الملل گفته می‌شود؛ که تلاش دارد چهارچوبی نظری را برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل ارائه کند. «اوله هالستی» نظریه‌های روابط بین‌الملل را به عینکی آفتابی تشبیه می‌کند که به بیننده اجازه می‌دهد تنها رویدادهای برجسته مربوط به نظریه را مشاهده کند.



درسنامه (۲): سطوح تحلیل در روابط بین‌الملل



محقق روابط بین‌الملل برای نظریه‌پردازی و تبیین نظری پدیده و رویدادهای بین‌المللی، نیازمند اتخاذ یک سطح برای تحلیل و تبیین پدیده‌های بین‌المللی است. در واقع سطح تحلیل، نقطه آغاز و کلیدی نظریه‌پردازی علمی به شمار می‌رود. محقق روابط بین‌الملل با اتخاذ یک سطح تحلیل می‌تواند به نتایج متفاوتی برسد. اما برای مطالعه روابط و پدیده‌های بین‌المللی می‌توان انواع مختلفی از سطوح تحلیل را طبقه‌بندی کرد. متداول‌ترین روش مطالعه روابط بین‌الملل، تقسیم‌بندی سطوح تحلیل به سه سطح فردی، داخلی (دولت) و بین‌المللی است. روش‌های دیگری چون اتخاذ دو سطح خرد و کلان نیز وجود دارد. مثلاً دیوید سینگر بر تمایز دو سطح تحلیل خرد و کلان تأکید می‌کند، در حالی که کنت والتز به سطوح فرد، دولت و نظام بین‌الملل اشاره می‌کند.

کج مثال ۱۰: دیوید سینگر در مطالعات خود از چه سطوح تحلیلی استفاده می‌کند؟

- (۱) دولت و نظام بین‌الملل (۲) خرد - میانه - کلان (۳) خرد - کلان (۴) فرد، دولت و نظام بین‌الملل

پاسخ: گزینه «۳» نظریه‌پردازان مختلف برای تحلیل خود، سطوح تحلیل متفاوتی را به کار می‌بندند. سینگر با اتخاذ دو سطح تحلیل خرد - کلان پدیده‌های بین‌المللی را در آن چهارچوب تحلیل می‌کرد. از نظر وی، سطح تحلیل خرد بر ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی هر دولت ملی تأکید می‌کند و سطح تحلیل به محدودیت‌های سیستماتیک نظام بین‌الملل اشاره دارد.

کج مثال ۱۱: کدام رویکرد برای ساختار بین‌المللی، اصالت و ارجحیت وجودی قائل است؟

(سراسری ۹۶)

- (۱) فردگرایی هستی‌شناختی (۲) کل‌گرایی هستی‌شناختی (۳) فردگرایی معرفت‌شناختی (۴) کل‌گرایی روش‌شناختی

پاسخ: گزینه «۲» رویکرد کل‌گرایی هستی‌شناختی برای ساختار اصالت و ارجحیت وجودی قائل است، به گونه‌ای که کل‌های اجتماعی مانند ساختار نظم بین‌الملل، نهادهای بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری مستقل و متمایز از اجزاء و اعضای تشکیل‌دهنده خود هستند و به گونه‌ای که این ساختارها بر اجزاء و اعضای تشکیل‌دهنده خود تقدم وجودی دارند. یعنی اول ساختار وجود دارد و بعد اجزاء یا اعضا در درون آن تکوین می‌یابند. از این رو این ساختارها به‌عنوان واحد تحلیل در کل‌گرایی مطالعه و تبیین می‌شوند.

کج مثال ۱۲: از دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، «سطوح تحلیل» دارای دو معنی است، آن دو کدام است؟

(سراسری ۹۴)

- (۱) نظام و زیرنظام‌ها (۲) واحدها و ساختارها (۳) فرایند و ظرفیت تعامل (۴) نهاد داخلی و نظام بین‌الملل

پاسخ: گزینه «۲» از دیدگاه برخی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، سطوح تحلیل در روابط بین‌الملل دارای دو معنی جدی است. این دو معنی عبارت‌اند از: واحدها و ساختارها. ساختار در این جمله به معنی نظام و سیستم بین‌المللی است. واحدها نیز به معنای بازیگران یا دولت‌ها هستند. سطوح تحلیل چندگانه فردی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در روابط بین‌الملل وجود دارد، اما مراد از دو سطح تحلیل، اشاره دارد به سطح دولت‌ها و سطح تحلیل بین‌المللی.

کج مثال ۱۳: واگرایی و ستیز از مقوله مسائل است.

(سراسری ۹۱)

- (۱) نهادی (۲) کارکردی (۳) پویشی (۴) ساختاری

پاسخ: گزینه «۳» مسائل پویشی که در ارتباط با واگرایی مورد نظر است به سطوح تحلیل تعارض اشاره دارد که عبارت‌اند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی، نظام بین‌المللی و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی. همچنین از دیگر عوامل پویشی می‌توان به تعارض بر سر منافع ملی، تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های اقتصادی اشاره کرد. گزینه ۲ نادرست است؛ زیرا مسائل کارکردی در زمره عوامل همگرایی قرار دارد.

در واقع باید گفت که نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل با اتخاذ یکی از سطوح تحلیل (فرد، دولت و نظام بین‌الملل یا خرد - کلان) پدیده‌های بین‌المللی را در آن چهارچوب بررسی و تحلیل می‌کند. مثلاً والتز با اولویت قرار دادن سطح تحلیل نظام بین‌الملل، تمام رفتارها و کنش‌های بازیگران و دولت‌ها را در صحنه بین‌المللی بر اساس تحلیل کلان‌محور نظام بررسی می‌کند. والتز در جایی می‌گوید: این ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که باعث می‌شود دولت‌ها در چهارچوب آن دست به خودیاری (self-help) بزنند و بدین ترتیب معمای امنیت (security dilemma) بین دولت‌ها به وجود می‌آید. در واقع، ایجاد معمای امنیت نشان‌دهنده عدم قطعیت میان بازیگران است. او در مورد علل بروز جنگ در سیاست بین‌الملل نیز سه سطح تحلیل را مورد توجه قرار داده که در میان آن‌ها نیز اولویت را به سطح نظام می‌دهد. از نظر وی سه سطح تحلیل که باعث بروز جنگ در سیاست بین‌الملل است، عبارت‌اند از: طبیعت افراد (سطح تحلیل فردی)، ماهیت دولت‌ها (سطح تحلیل دولتی) و ماهیت نظام بین‌الملل (سطح تحلیل نظام‌محور). از نظر وی هدف تحلیل سیاست بین‌الملل، مبارزه بر سر قدرت و امنیت به دست دولت‌ها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک است.



کج مثال ۱۴: والتز در تحلیل خود از سیاست بین الملل بر کدام یک از سطوح تحلیل اولویت قائل می شود؟

- (۱) ملی (۲) فردی (۳) منطقه‌ای (۴) نظام بین الملل

پاسخ: گزینه «۴» کنت والتز، واضح نظریه نواقح گرایبی از سه سطح تحلیل فرد، دولت و نظام بین الملل استفاده می کند و در این میان اولویت را به سطح نظام بین الملل می دهد. از دیدگاه وی این ساختار نظام بین الملل است که رفتار بازیگران (دولت - ملت‌ها) را تعیین می کند. ساختار به دلیل آنارشیکی بودن، چهارچوب‌های خاصی را برای رفتار دولت‌ها تعیین می کند که یکی از این چهارچوب‌ها اصل خودیاری است. در واقع به دلیل آنارشیکی بودن نظام بین الملل، دولت‌ها صرفاً به توانایی‌های خود تکیه می کنند و از این روست که همکاری از دیدگاه والتز در نظام بین الملل مفهوم خاصی ندارد.

کج مثال ۱۵: برای درک ویژگی‌های ساختاری نظام بین المللی، باید به عنایت داشت. (دکتری ۹۳)

- (۱) سطح جامعه‌پذیری بین المللی و انواع بازیگران (۲) اقتدار، نوع و سطح تعامل میان بازیگران
(۳) وضع و اجرای قوانین و هنجارها (۴) سطوح گوناگون و فرآیند توزیع قدرت

پاسخ: گزینه «۲» برای درک ویژگی‌های ساختاری نظام بین الملل، باید به اقتدار و نوع و سطح تعامل میان بازیگران عنایت داشت. بر اساس تعریف دسلر، ساختار نظام بین الملل عبارت است از قواعد و منابع. وی معتقد است قاعده در اصلی ترین مفهومی "دریافت چگونگی عمل کردن یا ادامه دادن تحت شرایط خاص اجتماعی می باشد". کوهن نیز در مطالعه‌ی روابط بین الملل از اصطلاح "قواعد بازی" در روابط میان دولت‌ها استفاده می کند. وی قواعد بازی را نوعی زبان یا وسیله‌ی ارتباطی میان دولت‌ها می داند که دارای دستور زبان و ادبیات خاص خود است. از دیدگاه کوهن، قواعد بازی، با توجه به میزان صراحت یا عمومیت، پایداری یا متغیر بودن، کاربرد جهانی یا محدود، تضعیف یا تحکیم موقعیت جغرافیایی و کاربرد آن در زمان جنگ و صلح متغیر است. وی درباره‌ی رابطه‌ی قواعد و حقوق بین الملل می گوید: قواعد بر حقوق برتری دارند. حقوق یک مورد خاص از قواعد است، وقتی آنها با قواعد مخاصمه، نه با قواعد حقوقی، برخورد می کنند، یک راهنمای عملی برای رفتار را ایجاد می کنند. حقوق ذاتاً با قواعد تباین ندارد، بلکه حقوق آن دسته از قواعد است که به میزانی از رسمیت دست یافته و به ثبات و پایداری رسیده است. به همین دلیل وقتی اوضاع و احوال متحول می شوند، ممکن است منسوخ گردیده و مقررات نرمش‌پذیری با رسمیت کمتر جانشین آنها شوند. ماکس وبر قوانین، مقررات و قراردادهای اجتماعی را یک نوع قاعده‌مندی و هنجار تلقی می کند که به صورت منطقی و هدفمند برای تأمین خواسته‌ها و اهداف و منافع مردم تدوین می شود. در این حالت می توان گفت، قواعد نقش هنجارهای جامعه‌ی ملی را در سطح بین الملل ایفا می کند. مهم ترین کارکرد قواعد، می تواند جلوگیری از مخاصمات، تسهیل همکاری مسالمت آمیز، تنظیم روابط میان دولت‌ها و الگوی راهنمای کنش دولت‌ها باشد. بر این اساس قواعد دربرگیرنده‌ی محدودیت‌ها و امکانات است؛ از یک سو، برخی از رفتارها را تحدید و تحریم می سازد و از سوی دیگر، انجام دادن بعضی از رفتارها را تجویز و حمایت می کند.

کج مثال ۱۶: «کنت والتز» علل بروز جنگ در سیاست بین الملل را مربوط به کدام عامل می داند؟ (سراسری ۹۵)

- (۱) سه سطح تحلیل (۲) سطح خرد و کلان
(۳) طبیعت افراد و ماهیت نظام بین الملل (۴) ماهیت نظام بین المللی و ماهیت دولت‌ها

پاسخ: گزینه «۱» کنت والتز از مشهورترین نظریه پردازان روابط بین الملل و بنیان گذار نئورالیسم است. وی در تحلیل خویش از نظام بین الملل، سه سطح از تحلیل را نام می برد: ۱- سطح تحلیل کلان: سطح تحلیل نظام بین الملل، ۲- سطح تحلیل میانی: سطح تحلیل دولت، ۳- سطح تحلیل خرد: مسئولیت‌ها، ادراکات، فعالیت‌ها و انتخابات. وی در تحلیل پدیده جنگ نیز از سه سطح تحلیل مطرح شده در بالا استفاده می نماید.

کج مثال ۱۷: از نظر واقع‌گرایان، معمای امنیت معلول عدم است. (سراسری ۸۸)

- (۱) اطلاع (۲) توانایی (۳) توافق (۴) قطعیت

پاسخ: گزینه «۴» عدم قطعیت و نبود اطلاعات کافی سبب می شود تا بازیگران نسبت به کنش و واکنش طرف مقابل مطمئن نباشند و همیشه در حالت آماده‌باش به سر ببرند. طبق نظر رئالیست‌ها، دولت‌ها همواره از سایه آینده نگران هستند. صحیح ترین پاسخی که ابتدا به ذهن می رسد، گزینه ۱ است، ولی باید دقت کرد که به علت نبود نظام اطلاعاتی و هماهنگی، همکاری است که شکننده می شود؛ پس این گزینه غلط است.

روش دیگری که در تحلیل سیاست بین الملل اتخاذ می شود، دو سطح تحلیل خرد و کلان است. مهم ترین نظریه پردازانی که این روش را اتخاذ کرد دیوید سینگر است. از نظر وی، تحلیل خرد بر ویژگی‌ها و توانایی‌های فردی هر دولت ملی تأکید می کند و با استفاده از این سطح تحلیل به این نتیجه می رسد که می توان با تأکید بر ویژگی‌ها و توانایی‌های دولت‌های ملی، تأثیرگذاری آن‌ها بر رفتار کشورهای دیگر را بررسی کرد. سینگر با نادیده گرفتن سطح تحلیل فردی (ویژگی‌های رهبران و تصمیم‌گیران) صرفاً بر توانایی دولت ملی به عنوان سطح تحلیل خرد و بر محدودیت‌های ساختاری به عنوان سطح تحلیل کلان، تکیه می کند. سطح تحلیل کلان در تقسیم‌بندی سینگر ناظر بر ویژگی‌های جبرگرایبی سیستم بین المللی است. از این منظر، سیستم بین المللی با محدودیت‌های ساختاری که برای آن لحاظ شده و با نادیده گرفتن ویژگی‌های دولت‌ها، نوعی محدودیت و محذورت را بر رفتار دولت‌ها متصور است و هیچ‌گونه نقش مستقلی را برای دولت‌ها قائل نیست. سطح تحلیل کلان سینگر را می توان با سطح تحلیل نظام بین الملل کنت والتز هم‌پایه دانست.



سطوح تحلیل دیگری غیر از سطح تحلیل سینگر و والتز، در مطالعه و نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل وجود دارد؛ از جمله می‌توان به سطوح پنج‌گانه تحلیل پاتریک مورگان نیز اشاره کرد. از نظر وی هر یک از پنج سطح تحلیل، زاویه دید خاصی به نظریه‌پرداز و محقق روابط بین‌الملل می‌دهد. این سطوح عبارت‌اند از: سطح فردی، سطح نهادهای تصمیم‌گیری، سطح ملی، سطح تحلیل مجموعه‌های منطقه‌ای و سطح تحلیل نظام‌های بین‌الملل. سطح تحلیل فردی، آثار خاصی بر روابط بین‌الملل دارد؛ چنانچه محقق روابط بین‌الملل از این سطح برای تحلیل و نظریه‌پردازی استفاده کند، باید بر شخصیت و ویژگی‌های رفتاری افراد تصمیم‌گیرنده و رهبران سیاسی و به طور کلی به روانشناسی سیاسی رهبران تأکید کند. این سطح تحلیل بیشتر برای تحلیل سیاست خارجی کشورهای جنوب به کار می‌رود، زیرا نحوه تصمیم‌گیری در این کشورها شخص‌محور است و تصمیم‌گیرنده، نهاد و سازمان‌های دموکراتیک نیست، بلکه خود فرد رئیس دولت است. این مسئله ناشی از عدم نهادینه شدن الگوها و اصول دموکراسی در این کشورهاست. برعکس در کشورهای غربی یا شمال که اصول دموکراسی در آن‌ها نهادینه شده است، معمولاً تصمیمات از طریق یک نهاد دموکراتیک اتخاذ می‌شود. شخص تصمیم‌گیرنده یا رئیس دولت در این نظام‌ها در چهارچوب نهاد تصمیم‌گیر قابل بررسی است.

سطح دومی که مورگان به آن اشاره می‌کند، نهادهای تصمیم‌گیرنده است. از نظر وی نوع نهادها و کارکرد آن‌ها در کیفیت تصمیم‌گیری کشور بسیار مهم است. مثلاً در کشورهای اقتدارگرا که نقش نهادهایی چون پلیس، نیروهای امنیتی و انتظامی برجسته‌تر از نهادهای دیگر است، سیاست خارجی که تدوین می‌شود معمولاً رویکرد تهاجمی دارد و محیط بین‌المللی را همواره تهدیدزا خواهد دید. برعکس در کشورهای دموکراتیک که نقش نهادهای سیاسی، مدنی، اقتصادی و تکنولوژیک مهم‌تر است، سیاست خارجی که برآیند تصمیم‌گیری این نهادها خواهد بود، معمولاً رویکردی تعاملی و مبتنی بر همکاری را خواهد داشت.

سطح تحلیل ملی که مورگان به آن اشاره دارد، بر ویژگی‌های ملی هم مانند نوع نظام سیاسی کشور تأکید می‌کند. در واقع داشتن نظام سیاسی دموکراتیک باعث می‌شود که سیاست خارجی آن‌ها نیز مبتنی بر اصول دموکراتیک باشد. این سطح تحلیل صرفاً بر ویژگی‌های ملی تأکید می‌کند و اهمیتی به نظام بین‌الملل نمی‌دهد.

سطح تحلیل منطقه‌ای نیز دربرگیرنده الگوهای رفتار جمعی از کشورهای یک منطقه است، مثلاً الگوی رفتاری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تا حد زیادی با الگوی رفتاری کشورهای عضو اتحادیه اروپا متفاوت است.

نکته ۷: نظریه «فره ایزدی» در ادبیات مشرق‌زمین که به پادشاه اطلاق می‌شد، نشان‌دهنده میزان نهادینگی قدرت فرد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در کشورهای جهان سوم است. البته این موضوع در میان کشورها دارای درجات مختلفی از نهادینگی است.

نکته ۸: نظریه تصمیم‌گیری گراهام آلیسون، نمونه‌ای از نظریاتی است که سطح تحلیل خود را مبتنی بر فرد گذاشته است. بر پایه نظریه وی، بررسی رفتار دولت‌ها بر پایه ارزیابی تصمیماتی است که سیاست‌گذاران در زمینه‌های مختلف اتخاذ می‌کنند.

کلمه مثال ۱۸: در سطح تحلیل فردی از روابط بین‌الملل، بر چه عواملی تأکید می‌شود؟ (سراسری ۹۶)

- (۱) منش اخلاقی و هنجاری رهبر اصلی آن جامعه
- (۲) سابقه رفتاری هنجاری نخبگان سیاسی آن جامعه
- (۳) ارزش‌هایی که چهره‌های سیاسی جامعه به آن معتقدند.
- (۴) ارزش‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی و اکتسابی تصمیم‌گیرندگان

پاسخ: گزینه «۴» سطح تحلیل فردی یک رهیافت تحلیلی است که به مطالعه و بررسی متغیرهای روانی، شخصی، ادراکی و ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی افراد انسانی می‌پردازد که در روابط بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند. از این‌رو سطح تحلیل فردی معطوف به مطالعه ویژگی‌ها، برداشت‌ها، تصورات، انتخاب‌ها، گزینه‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های افراد انسانی تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار بر روابط بین‌الملل است.

البته آلیسون در تحلیل خود بر نهادهای تصمیم‌گیر نیز تأکید می‌کند، وی در نظریه تصمیم‌گیری خود، علاوه بر فرد، بر نهادهای تصمیم‌گیرنده همچون گروه‌ها، نهادها و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده نیز تأکید دارد. در واقع وی تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی را برآیند تعامل میان افراد و سازمان‌های تصمیم‌گیرنده می‌داند.

نکته ۹: نظریات مبتنی بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان یا نظریه جوامع امن آدلر و بارنت بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. البته باید گفت که الگوهای رفتاری در یک منطقه، قابل تسری به مناطق دیگر است. مثلاً آدلر و بارنت با تشریح جوامع امن معتقدند قواعد و هنجارهای یک منطقه که یک جامعه امن را شکل دادند، می‌تواند به مناطق دیگر نیز سرایت کند.

کلمه مثال ۱۹: نظریه جامعه امن آدلر و بارنت در چهارچوب کدام یک از سطوح تحلیل مورگان قرار دارند؟

- (۱) ملی
- (۲) فردی
- (۳) منطقه‌ای
- (۴) نظام بین‌الملل

پاسخ: گزینه «۳» نظریات مبتنی بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای باری بوزان یا نظریه جوامع امن آدلر و بارنت بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. البته باید گفت که الگوهای رفتاری در یک منطقه، قابل تسری به مناطق دیگر است. مثلاً آدلر و بارنت با تشریح جوامع امن معتقدند قواعد و هنجارهای یک منطقه که یک جامعه امن را شکل دادند، می‌تواند به مناطق دیگر نیز سرایت کند.

سطح تحلیل بین‌المللی، آخرین سطحی است که پاتریک مورگان به آن اشاره می‌کند. این سطح با تشابهات زیادی که با سطح تحلیل نظام بین‌المللی کنت والتز یا سینگر دارد، بر محدودیت‌های ساختار بین‌المللی بر رفتار و جایگاه دولتی اشاره دارد. مثلاً با تغییر ساختار نظام بین‌المللی از موازنه قوا به دو قطبی منعطف و

سلسله‌مراتبی، جایگاه و نقش کشورهای اصلی به سرعت تغییر می‌کند. ویژگی منحصر به فرد این سطوح تحلیل، توجه نکردن به سطوح تحلیل دیگر از جمله ویژگی‌های ملی است. در واقع در این سطح تحلیل، تمام رفتارهای بازیگران در چهارچوب ساختار نظام بین‌المللی به عنوان الگوی جهت‌دهنده رفتارها قابل تبیین است. همچنین ویژگی دیگر این سطح، تأکید بر قدرت‌های بزرگ و قائل نشدن نقشی برجسته برای قدرت‌های متوسط و کوچک است.

مسئله دیگر که ارتباط تنگاتنگی با بحث سطوح تحلیل دارد، مسئله ساختار- کارگزار است. مقوله مزبور درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چگونه می‌توان به بهترین وجه رابطه میان بازیگران دولتی و نظام بین‌المللی را مفهوم‌سازی کرد؟ در واقع مسئله این است که کارگزار چگونه به ساختار و نیز عکس این جریان (ساختار به کارگزار) ارتباط می‌یابد؟ اصولاً چنین سؤالی به دست الکساندر ونت در نقد نظریه ساختارگرایی نو واقع‌گرایی کنت والتز مطرح شد. از نظر ونت، تقلیل روابط بین‌الملل در حد کارگزاری دولت‌ها (آن‌گونه که نو واقع‌گرایان عمل می‌کنند) با تأکید بر ساختارهایی که از طریق نظام سرمایه‌داری جهانی (به صورتی که نظریه نظام جهانی والرشترین مطرح می‌کند) به وجود می‌آیند، عملاً باعث نقصان فهم ما از ویژگی این‌گونه واحدها و نیز تعامل آن‌ها می‌شود. از نظر ونت بهترین رویکرد که می‌تواند توضیح‌دهنده روابط بین‌الملل باشد، تمرکز بر وابستگی متقابل و تعامل میان کارگزاران و ساختارها در روابط بین‌الملل است. البته نقدی که ونت به مسئله ساختار- کارگزار از نگاه والتز مطرح می‌کند این است که این تحلیل، فضای اندکی را برای دگرگونی نظام به دست خود بازیگران بر جای می‌گذارد.

کلمه مثال ۲۰: ونت در تحلیل خود از رابطه ساختار- کارگزار بر چه نوعی از روابط میان این دو مقوله تأکید می‌کند؟

- (۱) اولویت با ساختار است.
- (۲) اولویت با کارگزار است.
- (۳) هیچ یک اولویت ندارند.
- (۴) رابطه ساختار و کارگزار تعاملی است.

پاسخ: گزینه «۴» ونت با ابداع نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل، تحلیل سیاست بین‌الملل را از منظری سازه‌نگارانه بررسی می‌کند. از نظر وی، دو سطح تحلیل ساختار و کارگزار در روابط بین‌الملل وجود دارد که از منظر وی می‌توان نوعی وابستگی متقابل را بین آن‌ها در نظر گرفت.

کلمه مثال ۲۱: یکی از انتقاداتی که در ارتباط با واحد- ساختار در چهارچوب نئورئالیسم مطرح می‌شود این است که این نوع تحلیل (سراسری ۸۶)

- (۱) فضای اندکی را برای دگرگونی سیستماتیک توسط خود واحدها باقی می‌گذارد.
- (۲) مانع از آن می‌شود تا میان انواع بازیگران تفکیک قائل شویم.
- (۳) به تأثیر فشارهای سیستماتیک بر بازیگران نمی‌پردازد.
- (۴) از توضیح ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل غافل است.

پاسخ: گزینه «۱» نئورئالیسم تفکری است که مانند رئالیسم کلاسیک، همچنان دولت را به عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌المللی می‌داند. آن‌ها سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند. بر این اساس، سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمی قرار دارند. یکی از انتقاداتی که در ارتباط با واحد- ساختار در چهارچوب نئورئالیسم مطرح می‌شود این است که این نوع تحلیل فضای اندکی را برای دگرگونی سیستمیک توسط خود واحدها باقی می‌گذارد. یکی از مفروضات والتز این است که چون دولت‌ها از قدرت کافی برای تغییر نظامی که گرفتار آن هستند، برخوردار نیستند. چنین تصویری وجود ندارد که زمانی آن‌ها بتوانند شکل نظام بین‌المللی را دگرگون سازند. سایر گزینه‌ها از ویژگی‌های نئورئالیسم است، نه از انتقاد وارد شده بر آن. در نتیجه همگی نادرست هستند.

کلمه مثال ۲۲: از نظر استیو اسمیت، مهم‌ترین مسئله فرانظری پیش روی نظریه بین‌المللی چیست؟

- (۱) دووجهی ساختار- کارگزار
- (۲) دووجهی اثبات‌گرا- پسااثبات‌گرا
- (۳) دووجهی شالوده‌گرا- شالوده‌شکن
- (۴) دووجهی نظریه تبیینی در مقابل نظریه تکوینی

پاسخ: گزینه «۴» استیو اسمیت (Steve Smith) و مارتین هالیس (Marthin Hollis) در اثر مشترک و ارزشمندشان تحت عنوان: «تبیین و فهم روابط بین‌الملل» مایلند که رهیافت‌های روابط بین‌الملل را از منظر معرفت‌شناختی در چهارچوب دو برداشت تبیین‌گرا و فهم‌گرا قرار دهند. آنها در مقدمه اثرشان به معرفت دو سنت در علوم اجتماعی می‌پردازند که در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل بازتاب داشته‌اند. آن‌ها می‌نویسند: «علوم اجتماعی ریشه در دو سنت فکری دارد که یکی از این دو سنت در ظهور پیروزمندانه علوم طبیعی از قرن شانزدهم یافت می‌شود. سنت دیگری، ریشه در ایده‌ها و باورهای تاریخ قرن نوزدهم دارد. چراغ راهنمای این کتاب این باور است که هر دو سنت، علی‌رغم وجود یک نقش زنده بین آن‌ها، برای مطالعه روابط بین‌الملل مفید و مثمرتر هستند. در امور بین‌المللی و در سرتاسر جهان اجتماعی داستان این دو سنت نقل می‌شود و طیفی از نظریه‌ها هر یک از این دو سنت را همراهی می‌کنند. یکی از این داستان‌ها بیرونی است که روش دانشمندان علوم طبیعی را جهت تبیین پدیده‌های طبیعی تجویز می‌کند. چرا که این داستان قلمرو انسان را بخشی از طبیعت تلقی می‌کند. داستان دوم وجه درونی دارند. این داستان به ما می‌گوید؛ شما باید صرفاً درصدد فهم آنچه که حوادث و رویدادهای معنی می‌دهند، باشید. این فهم جدا از معنایی است که در فهم قوانین طبیعت یافت می‌شوند. بنابراین؛ «تبیین» اصطلاح کلیدی یک رهیافت به حساب می‌آید و «فهم» نیز اصطلاح کلیدی رهیافت دیگری.



درسنامه (۳): واحد و سطح تحلیل در روابط بین‌الملل



پیچیدگی‌های محیط بین‌المللی که مراحل صعودی خود را در قرن بیستم طی کرد، خود به اهمیت رشته روابط بین‌الملل به عنوان یکی از شاخه‌های علوم سیاسی و همچنین به روش‌های تحلیل محیط بین‌المللی، جلوه‌ای نوین بخشید. در واقع رشته روابط بین‌الملل به تناسب افزایش مصادیق و الگوهای ارتباطی و فکری میان دولت‌ها و ملت‌ها اهمیت پیدا کرد و زمینه‌های تجزیه موضوعی و گسترش عملکرد آن فراهم شده است. از آنجا که پدیده‌های این رشته با وسع شدن ارتباطات افزایش می‌یابد، طبیعی است که با توجه به تحولات سریع قرون جدید نسبت به سیر کند و طولانی تحولات در قرون قدیم، شناخت و مطالعه روابط بین‌الملل نیز گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده است. در این بخش به روش‌های تحلیل و مطالعه روابط بین‌الملل (که با توجه به تحولات بین‌المللی دچار دگرگونی شده) خواهیم پرداخت. روش‌های تحلیل در روابط بین‌المللی در سه مقوله سنت‌گرایی، رفتارگرایی و فرا رفتارگرایی قابل تبیین است.

روش تحلیل سنت‌گرایی

مهم‌ترین نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که سنت‌گرایی، یک روش خاص نیست، بلکه مجموعه‌ای از برخوردهای مطالعاتی، تحقیقاتی و تحلیلی است که با گذشت زمان مطرح شده‌اند. در واقع زمانی که رفتارگرایی ظهور کرد، تمام روش‌های دیگر که در این قالب علمی نمی‌گنجید، تحت عنوان سنت‌گرایی در یک مجموعه گنجانده شد. سنت‌گرایان در تحلیل خود از مسائل بین‌المللی بر سه نوع گزاره تأکید می‌کردند. اولین گزاره، **برخورد تاریخی** یا **تاریخ دیپلماسی** بوده است. یکی از محورهای بحث این عده از اندیشمندان روابط بین‌الملل، بررسی مسائل صلح و جنگ میان کشورها بود. به عبارت دیگر، چه زمینه‌هایی صلح یا جنگ را فراهم می‌سازد و چگونه کشورها خود را آماده صلح یا جنگ می‌کنند. بنابراین، با توجه به شرایط زمانی این‌گونه متون که جنگ و تخاصم و تماس میان ملت‌ها طبیعی جلوه می‌کرد و روش‌های علمی هنوز مطرح نشده بود، وظیفه یک اندیشمند به این مسائل محدود می‌شد و آن‌ها را از طریق جمع‌آوری اطلاعات و جزئیات به کار می‌بست. از دیدگاه سنت‌گرایان، مقایسه و تعمیم پدیده‌ها مقبول نبود، زیرا مفروضات سنت‌گرایان این بود که پدیده‌های تاریخی در قالب‌های خاص یا جزئیات خاص خود شکل گرفته‌اند، بنابراین به طور منطقی نمی‌توان میان پدیده‌ها روابط پایدار ایجاد کرد. یکی دیگر از مشتقات، **برخورد قانونی** بود. تأکید سنت‌گرایان بر مباحثی چون مشروعیت قانونی، حکومت قانون در روابط کشورها، تعهدات قانونی در قراردادها، ایجاد یک سیستم قانونی بین‌المللی و ... باعث شده بود که برای تقلیل وقوع جنگ و کشمکش میان دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ، قوانین و لزوم عمل به آن از جانب دولت‌ها و دولتمردان مطرح شود. گزاره سوم سنت‌گرایی در روش تحلیل روابط بین‌المللی، **برخورد نهادی** یا **سازمانی** است. با ظهور نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، سنت‌گرایان از مطالعه صرف تاریخی خارج شدند و تأکید خود را بر این نهادها گذاشتند. نحله یا گروه جدید نهادگرایی در کنار تاریخ‌گرایی، مجموعاً به عنوان مکاتبی به وجود آمدند که روش تحلیل خود را بر پایه و مبانی سنت‌گرایی گذاشته بودند.

نهادگرایان با تأکید بر نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، روابط بین‌الملل را از حالت تاریخی و تأکید بر دیپلماسی خارج کردند، اما روش تحلیل آن‌ها مبتنی بر مفروضات سنت‌گرایی باقی ماند. در واقع سنت‌گرایی، دو موج را در بر گرفت: عده‌ای از محققان که تأکیدشان بر تاریخ و دیپلماسی بود و عده‌ای دیگر که بر نهادهای بین‌المللی تأکید داشتند.

در بررسی روش تحلیل سنت‌گرایان در برخورد با پدیده‌ها و موضوعات بین‌المللی ویژگی‌های مشترکی وجود دارد که به اختصار عبارت‌اند از:

- ۱- شرایط، بستر زمان و ساختار حکومتی - سیاسی مقطعی که نویسندگان سنت‌گرا در آن می‌زیستند، تأثیر عمیقی در نحوه شکل‌گیری مفاهیم، اصول و اندیشه‌های ارائه‌شده آن‌ها داشته است.
- ۲- نویسندگان سنت‌گرا، چه در سطح واحد سیاسی و چه در سطح بین‌المللی، با سیاست به شکل آرمانی برخورد می‌کردند. به عبارت دیگر، بحث‌بایدها را در عرصه حکومت و نظام بین‌المللی مطرح می‌کردند.
- ۳- روش علمی (به معنای علوم دقیقه) در متون روابط بین‌الملل و در میان نویسندگان سنت‌گرا مطرح نبوده است. استخراج احکام ثابت (قانون) و دستیابی به یک روش شناخت واحد در معرفت روابط بین‌الملل مورد توجه اندیشمندان و مؤلفین این رشته نبوده است.
- ۴- توجه عمومی سنت‌گرایان در مطالعه به جزئیات غیر گزینشی داده‌های تاریخی، قانون و چهارچوب‌های قانونی و ساختار نهادها بوده است. علاوه بر این، اندیشمندان سنت‌گرا بعضاً روش تجویز را پیش می‌گرفتند و در مقام اصلاح، پیشنهادات و توصیه‌هایی را مطرح می‌کردند.

کج مثال ۲۳: روش تحلیل سنت‌گرایان در روابط بین‌الملل مبتنی بر کدام یک از گزینه‌های زیر بوده است؟

- (۱) تاریخی - استنتاجی (۲) ذهنی - قیاسی (۳) علمی - قانونی (۴) عینی - استقرایی

پاسخ: گزینه «۲» نویسندگان سنت‌گرا صرفاً به توصیف می‌پرداختند و تحلیل آن‌ها مبتنی بر اندوخته‌های شخصی، قضاوت‌های ذهنی و عمدتاً روش قیاسی بوده است. علاوه بر این، شکل ارائه مطالب و منطق اثبات و ابطال (روش استنتاج) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبوده است.

نکته ۱۰: نویسندگان سنت‌گرا صرفاً به توصیف می‌پرداختند و تحلیل آن‌ها مبتنی بر اندوخته‌های شخصی، قضاوت‌های ذهنی و عمدتاً روش قیاسی بوده است. علاوه بر این، شکل ارائه مطالب و منطق اثبات و ابطال (روش استنتاج) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبوده است.